

رهیافت‌های تاریخی ادبی به تفسیر فمینیستی کتاب مقدس و قرآن کریم

سعید شفیعی* آرزو اسلامی**

ابراهیم اقبال*** محمود عبایی****

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۲۲]

چکیده

یکی از موانع بر سر راه زنان مؤمنی که در پی برابری و آزادی بیشترند، واژه‌ها و گزاره‌هایی از متون مقدس است که از آنها معانی مخالف با برابری مرد و زن برمی‌آید. این مقاله نشان می‌دهد فمینیست‌ها در مواجهه با چنین گزاره‌هایی از کتاب‌های مقدس، به رهیافت‌های تاریخی ادبی روی آورده‌اند. اما چرا فمینیست‌ها به سوی این رهیافت‌ها رفتند و آیا بهره‌بردن از این گونه رهیافت‌ها در عرضه تفسیری قانع‌کننده از گزاره‌های پرسش‌برانگیز موفقیت‌آمیز بوده است؟ از اواخر قرن بیستم، رهیافت‌های تاریخی ادبی به انتقادات فمینیست‌ها بر کتاب مقدس راه یافت و آنها کوشیدند نشان دهند که باورهای مردسالارانه دنیای قدیم چقدر بر گزاره‌های کتاب مقدس اثرگذار بوده است. فمینیست‌های مسلمان مسائل متفاوتی با مسیحیان دارند، زیرا گزاره‌های قرآن درباره آفرینش زن و مرد نه تنها نیازمند نقد نیست، بلکه آیات قرآن در این موضوع از پشتوانه‌های دینی فمینیست‌ها است. آنچه برای این گروه از مسلمانان مسئله‌برانگیز است، آیاتی است که بار حقوقی دارد.

کلیدواژه‌ها: نقد تاریخی، نقد ادبی، تفسیر فمینیستی، کتاب مقدس، قرآن کریم.

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) s.shafiei@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی a.aslami.na@gmail.com

*** دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران eghbal@ut.ac.ir

**** استادیار گروه فلسفه، دانشگاه آزاد اسلامی m_abaeikoopaei@azad.ac.ir

درآمد

همچون خود فمینیسم که ظهور آزادی، دموکراسی و برابری جنسیتی برای زنان تلقی می‌شود، نقد و تفسیر فمینیستی نیز نوعی آزادی و اختیار زنان برای فهم و تفسیر است. بنابراین، وقتی این آزادی به حوزه کتاب‌های مقدس راه می‌یابد، تفاسیر متفاوتی از این متون عرضه می‌شود که گاه با آرای سنت‌گرایان در تعارض می‌افتد.

رهیافت‌های فمینیستی معاصر به کتاب مقدس، هم از واژه «تفسیر» بهره می‌برد و هم، چنان‌که در برخی نوشته‌ها دیده می‌شود، از «نقد فمینیستی کتاب مقدس» (feminist biblical criticism) سخن به میان می‌آید. واژه «تفسیر» (exegesis) بر «بازخوانی» و «توضیح» معنای متن دلالت دارد. پس وقتی متنی می‌خوانیم یا عبارتی می‌شنویم که در جست‌وجوی فهم و برداشت از آن هستیم، درگیر تفسیر شده‌ایم (Hayes & Holladay, 1987: 5). اما واژه «نقد»، معنای «استنطاق» و «بازجویی» دارد، چنان‌که در دادگاهی از فردی پرسش می‌شود (Krentz, 1975: 42) و نقد فمینیستی نیز همچون بسیاری از شاخه‌های نقد کتاب مقدس، ذیل «نقد تاریخی» (historical criticism) قرار می‌گیرد. گرچه هدف نقد تاریخی صرفاً به پرسش کشیدن کتاب‌های مقدس نیست و به فهم و تفسیر نیز توجه می‌کند، اما به هر حال هدف اصلی آن بررسی صحت تاریخی مطالبی است که روایات تاریخی گزارش می‌کنند (Marshall, 1977: 126).

افزون بر کاربرد نقد تاریخی در تفسیر کتاب مقدس، از نقدهای ادبی نیز می‌توان در تفسیر منابع عهدینی بهره برد. همچنین، این رویافت‌ها در قرآن‌پژوهی معاصر نیز مؤثر است و می‌تواند برخی از دشواری‌های تفسیری را برطرف کند. هدف این مقاله، بررسی و تحلیل این رویافت‌ها به کتاب مقدس و قرآن، از رهگذر سیر تاریخی تفسیر فمینیستی این متون مقدس و در نتیجه تأثیرات احتمالی آن بر تفسیر این متون دینی است.

طرح مسئله

کتاب‌های مقدس از دو جهت برای زنان مؤمنی که به دنبال برابری و آزادی بیشترند پرسش و مشکل ایجاد می‌کند: یکی از جهت واژه‌ها و گزاره‌هایی که از آنها معانی مخالف با برابری مرد و زن برمی‌آید؛ و دیگری از ناحیه محدودیت‌ها و فشارهایی که

جامعه دینی با استناد به این متون برای زنان ایجاد کرده است. این مقاله به جهت نخست می‌پردازد. فمینیست‌ها در این خصوص یا باید به نقد گزاره‌ها دست بزنند، یا محدودیت‌ها را ناشی از تفسیر نادرست مردان از کتاب مقدس بدانند و با تفسیر برابری طلبانه خود مشکل را برطرف کنند.

در نقدهای تاریخی ادبی، کتاب‌های مقدس همانند دیگر کتاب‌ها تلقی می‌شوند و باور به الاهی‌بودن، آنها را از نقد در امان نمی‌دارد. با این حال، در این مقاله بیان خواهد شد که فمینیست‌ها، در آغاز مسیحیان و سپس مسلمانان، در مواجهه با کتاب‌های مقدس خود به سوی این گونه‌های رهیافت‌ها رفته‌اند. اما چرا این اتفاق افتاد و فمینیست‌ها چگونه در رهیافت جدید خود عمل کردند؟ مسئله دیگر اینکه، آیا آنها با حرکت به سوی رهیافت‌های تاریخی ادبی، در دست‌یابی به تفسیری قانع‌کننده موفق بوده‌اند؟ پرسش دیگر اینکه، آیا در این زمینه، فمینیست‌های مسلمان با مسیحیان تفاوت دارند یا اینکه مسلمانان نیز در مواجهه با قرآن از رهیافت‌های تاریخی و ادبی بهره برده‌اند؟ مقاله حاضر چنین پرسش‌هایی را مطرح و بررسی می‌کند.

پیشینه بحث و روش بررسی

در سال‌های اخیر مقالات و آثار متعددی درباره فمینیسم و همچنین آرای فمینیست‌ها درباره کتاب‌های مقدس، از جمله عهد قدیم و جدید و نیز قرآن، منتشر شده است. اما درباره نوع رهیافت فمینیست‌ها به این متون دینی مقالات اندک است و درباره رهیافت‌های معاصر تاریخی و ادبی به مراتب کمتر. در زمینه نقد فمینیستی کتاب مقدس، افزون بر چند کتاب به زبان‌های لاتین، مقاله‌ای از ماری واکر (Marie-Theres Wacker) با عنوان «نقد فمینیستی و جوانب آن»^۱ منتشر شده است. واکر در این مقاله به روش‌های تفسیر فمینیستی کتاب مقدس اشاره کرده و با رهیافتی توصیفی، درباره روش‌های معاصر تاریخی و ادبی با تفصیل بیشتری سخن گفته است.

در آثار فارسی، مقاله‌ای با عنوان «الاهیات فمینیست به مثابه تفسیر هرمنوتیک کتاب مقدس»، با تمرکز بر این نکته که «الاهیات فمینیستی به چه معنا، تفسیری هرمنوتیکی از کتاب مقدس است؟» (ذریه و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۰۶)، منتشر شده است. این مقاله پس از گزارش توصیفی مطالعات فمینیستی در زمینه کتاب مقدس و الاهیات فمینیستی، در

پایان رهیافتی انتقادی به این نوع از تفسیر کتاب مقدس در پیش می‌گیرد. از دیدگاه مؤلفان این مقاله، هرچند نمی‌توان انکار کرد که کتاب مقدس در جامعه‌ای مردم‌محور شکل گرفته است، اما این دلیل نمی‌شود که متن مقدس صرفاً به زبان مردانه تفسیر شود. افزون بر این، زبان مردانه کتاب مقدس را می‌توان «معلول حضور فعال مردان در صحنه زندگی اجتماعی دانست». همچنین، کاربرد ضمائر مذکر در کتاب مقدس ناشی از محدودیت زبان است و این نمی‌تواند دستاویزی برای فمینیست‌ها باشد. مؤلفان در نقد مطالبی از متون مقدس عهدینی که توجیه‌پذیر نیست، به آیاتی از قرآن استناد کرده‌اند (نک: همان: ۱۲۱-۱۲۴).

با این حال، در زمینه رهیافت‌های نو به تفسیر فمینیستی کتاب‌های مقدس، به‌ویژه قرآن، مقاله‌ای منتشر نشده است. مقاله حاضر با روشی تحلیلی، در پی چگونگی و چرایی گرایش فمینیست‌ها از رهیافت‌های سنتی به رهیافت‌های تاریخی ادبی و ارزیابی میزان موفقیت آنها است. این مقاله به دو بخش تقسیم می‌شود که در بخش نخست آرای فمینیست‌های مسیحی درباره کتاب مقدس و در بخش دوم دیدگاه‌های مسلمانان درباره قرآن مطرح شده است. روش بررسی این مسائل به این صورت است که به ترتیب تاریخی، نخست گزاره‌های پرسش‌برانگیز و نیز گزاره‌هایی از کتاب مقدس و قرآن، که فمینیست‌ها در دفاع از آرای خود به آنها استناد می‌کنند، مطرح می‌شود و سپس آرای اندیشمندان ذیل هر گزاره گزارش و تحلیل می‌شود. همچنین، در این مقاله نشان می‌دهیم که روش‌های جدید نقد و تفسیر در حوزه ادبیات و تاریخ، چگونه بر آرای فمینیستی معاصر اثرگذار بوده است.

۱. نقد فمینیستی کتاب مقدس

در عهد قدیم و عهد جدید، هم گزاره‌های پرسش‌برانگیز و ضدزنانه دیده می‌شود و هم گزاره‌های جذاب برای فمینیست‌ها که می‌توانند در دفاع از آرای خود به آنها استناد کنند. در این بخش، دیدگاه فمینیست‌ها در این دو زمینه بحث و بررسی خواهد شد.

۱.۱. گزاره‌های پرسش‌برانگیز در کتاب مقدس

در کتاب مقدس، چه عهد قدیم و چه عهد جدید، گزاره‌هایی وجود دارد که نوعی نقصان در آفرینش و سرشت انسانی برای زن از آنها برمی‌آید، یا اینکه زن را از نظر

حقوقی در جایگاهی پایین‌تر از مرد تصویر می‌کند. تا پیش از عصر مدرنیته، نگاهی مردم‌محور در میان مردم دنیا، از جمله دینداران، حاکم بود و گزاره‌های کتاب مقدس نیز با این نگاه تفسیر می‌شد. حتی می‌توان گفت کتاب‌های مقدس نیز در چنین فضایی شکل گرفت و بنابراین، خود کتاب مقدس نمی‌توانست از نقد فمینیست‌ها در امان باشد.

یکی از معدود مؤلفانی که پیش از عصر مدرنیته از کتاب مقدس و تفسیر حاکم بر آن انتقاد کرد، هیلدگارد بینگنی (Hildegard von Bingen) (۱۰۹۸-۱۱۷۹)، نویسنده، حکیم و آهنگ‌ساز آلمانی بود. بینگنی از نخستین زنانی است که با برخی از گزاره‌های مردانه کتاب مقدس مخالفت کرد و با قرائت رایج کلیسا در افتاد و کوشید خوانشی متفاوت و به سود زنان از متون دینی مسیحیت مطرح کند (Wacker, 2006: 635).

در چند موضع از کتاب مقدس گزاره‌هایی مردم‌محور هست، به طوری که بدون نقد آنها نمی‌توان تفسیر زنانه و فمینیستی از عبارات مطرح کرد. مشهورترین عبارات در سفر پیدایش عهد قدیم در داستان آفرینش است. آفرینش آدم و حوا در سفر پیدایش (۲-۳) به این صورت مطرح می‌شود که نخست از آفرینش حوا از یکی از دنده‌های آدم بحث به میان می‌آید و سپس فریب خوردن حوا به دست مار و عواقب بعدی آن بیان می‌شود.

اما در عهد جدید نیز در چند قسمت عباراتی هست که می‌توان آنها را بر نگاه مردانه حمل کرد. در کتاب افسسیان (۵: ۲۲-۲۴) از عهد جدید خطابی امری به زنان گزارش شده که در آن آمده است زنان باید در همه امور تسلیم شوهران خود باشند، همان‌گونه که تسلیم خداوند هستند. البته در این کتاب از عهد جدید مرد و زن را به بدن انسانی تشبیه کرده است که مرد سر آن و زن تن این انسان هستند و مرد باید به زن محبت کند، همان‌طور که انسان به تن خود محبت دارد (افسسیان، ۵: ۲۲-۳۳).

نمونه دیگر در عهد جدید، کتاب قرنتیان اول (۱۴: ۳۴-۳۵) است که در آن به زنان دستور داده می‌شود در کلیسا خاموش بمانند و اگر پرسشی دارند در خانه از شوهر خود بپرسند. همچنین، تیموتائوس اول (۲: ۸) به بعد) زنان خداپرست را به پوشش شایسته و نجابت و اعمال نیک دعوت می‌کند و از پوشیدن جامه‌های فاخر و زیورآلات پرهیز می‌دهد. همین کتاب، زن را به یادگیری فرا می‌خواند، اما از تعلیم منع می‌کند و تسلط زن بر مرد را روا نمی‌دارد و استدلال می‌کند که نخست آدم سرشته شد و بعد حوا؛ آدم فریب نخورد بلکه زن بود که فریب خورد و نافرمان شد؛ و می‌افزاید که زنان استوار در ایمان و نجابت، با زادن فرزندان رستگار خواهند شد.

آنچه در کتاب مقدس بیشتر محل توجه و نقد فمینیست‌ها واقع شد، همان بخش‌های سفر پیدایش تورات است که در عهد جدید تکرار شده است. یکی از نخستین مؤلفانی که کوشید این بخش از کتاب مقدس را به گونه‌ای فمینیستی تفسیر کند، جین آنگر (Jane Anger) (۱۵۶۰-۱۶۰۰) نام داشت. وی در نیمه دوم قرن شانزدهم، در انگلستان کتابی در دفاع از زنان نوشت. آنگر در این کتاب عبارات سفر پیدایش را به پرسش نکشید، اما تفسیری کاملاً متفاوت از آن مطرح کرد:

در خلقت زن و مرد، ابتدا مرد صورت یافت ... از لجن و خاک بدبو. همان‌طور باقی ماند تا اینکه خداوند دریافت او مهارت خوبی دارد. بنابراین، مرد با تغییر شکل خاک نفرت‌انگیز به گوشت، خالص شد. سپس خداوند زن را از گوشت مرد ساخت تا کمکی برایش باشد و به این امید که خالص‌تر از مرد باشد. این نشان می‌دهد که ما زنان چقدر برتر از مردانیم (Hodgson-Wright, 2001: 5-6).

چنان‌که از این جملات برمی‌آید، این مؤلف می‌کوشد به جای نقد، تفسیری زنانه و متفاوت با متن مطرح کند تا مشکل نگاه مردانه گزاره‌ها را برطرف کند. اما چنین تفسیری موفق به نظر نمی‌رسد. زیرا مؤلف ظاهر عبارات و سیاق سفر پیدایش را در نظر نگرفته و آن را از معنای اصلی‌اش خارج کرده است.

پس از آنگر، امیلیا لانیر (Aemilia Lanyer) (۱۵۶۹-۱۶۴۵)، شاعر زن انگلیسی، به این داستان در سفر پیدایش پرداخت و در اشعار خود نقدی بر آن وارد کرد. لانیر در سال ۱۶۱۱ کتاب شعری منتشر کرد. او با اشاره به داستان آدم و حوا در کتاب مقدس، از حوا و به طور کلی، جنس زن، دفاع کرد و این دیدگاه را که همه گناه بر گردن حوا است و آدم هیچ تقصیری نداشت به پرسش کشید. لانیر چنین استدلال کرد که آدم از حوا قوی‌تر بود و می‌توانست در مقابل وسوسه ایستادگی کند. وی رهیافتی انتقادی به این داستان دارد و روش او موفق‌تر از آنگر به نظر می‌رسد. زیرا نکوشید الفاظ و عبارات را از معنای خود بیرون ببرد تا با دیدگاهش مطابقت کند.

۱. ۲. مطالب جذاب کتاب مقدس برای فمینیست‌های مسیحی

عمدتاً دو مقوله در کتاب مقدس برای فمینیست‌های مسیحی جذاب می‌نمود و می‌توانستند در رهیافت‌های زنانه خود به آنها استناد کنند: یکی شخصیت‌های زن کتاب

مقدس و دیگری تصاویر زنانه از خدا. نویسندگان زن می‌توانستند به شخصیت‌های موجود در عهد عتیق مانند سارا (Sarah)، ربکا (Rebecca)، استر (Esther) و همچنین سوزانا (Susannah) در کتب آپوکریفای عهد قدیم، یا شخصیت‌های عهد جدید مانند الیزابت (Elizabeth)، مریم باکره (Virgin Mary) و مریم مجدلیه (Mary Magdalen) استناد کنند. در مقوله دوم، الفاظ و تعبیری همچون استعاره خدا به مثابه مادر، مثلاً در سفر تثنیه (۳۲: ۱۸)، یا خدا همچون قابله‌ای که به تولد بچه کمک می‌کند (مزمیر، ۲۲: ۹-۱۰) و نیز روح القدس همچون موجودی مؤنث، می‌توانست محور مباحث متکلمان زن مسیحی قرار گیرد (See: Jasper, 2001: 127).

امیلیا لانیر در دفاع خود از زن بر اساس عهد جدید، به شخصیت زنان در این کتاب توجه کرده است. وی می‌گوید در عهد جدید از پیروان مؤنث مسیح و فداکاری آنها در همراهی با مصیبت و خاک‌سپاری و رستاخیز عیسی سخن رفته است. از جمله در واقعه به صلیب کشیدن مسیح که زنانی همچون همسر پیلاتس (Pilate's wife) در اشعار لانیر شاهدانی پرهیزکار تصویر می‌شوند که در این کار هم‌دست نشدند، حال آنکه مردان به عنوان قاتلان عیسی نقش داشتند. همچنین، لانیر خاطرنشان کرد که عیسی را زنی به دنیا آورد و بزرگ کرد و مسیح زنی را شفا داد و زنان را بخشود و به آنان محبت کرد، او بعد از قیامش نخست بر زنی پدیدار شد و زنی را فرستاد تا خبر قیام شکوهمندش را به دیگر شاگردانش برساند (Hodgson-Wright, 2001: 10-11). از دید برخی محققان معاصر، بازخوانی لانیر از کتاب مقدس نشان‌دهنده شکافی عمیق میان تعالیم مسیح و حواریان او است (Trill, 2001: 76).

در پایان قرن نوزدهم، الیزابت کدی استنتون (Elizabeth Cady Stanton) (۱۸۱۵-۱۹۰۲)، از مدافعان و مبارزان برای حقوق زنان در آمریکا، کتابی با عنوان *زنان کتاب مقدس* (*Woman's Bible*) نوشت که در آن متن مقدس را تا جایی پذیرفتنی دانست که زنان را از دید خداوند خالق همچون مردان تصویر کرده باشد. هرچند در دهه ۱۹۷۰ بود که نقادی زنانه کتاب مقدس نگاه پدرسالارانه به این متون را در هم شکست و آنها را به مثابه متون مقدسی برای زنان نیز تصویر کرد و نخست در آمریکا و سپس اروپای غربی با اقبال عمومی روبه‌رو شد.

اما به تدریج روشن شد که تفسیر زنانه از کتاب مقدس به این سادگی هم نیست؛ به هر حال این کتاب‌ها به دست مردان تألیف و ویرایش شده بود و حتی استعاره‌های

زبانی زنانه در بافتی مردم‌محور پدید آمده و ارزش‌های مردانه بر آن حاکم بود. بنابراین، فمینیسم در مواجهه با کتاب مقدس باید هرمنوتیک دیگری می‌یافت که این چارچوب غالب را بشکند و کلمه خدا را برای همه انسان‌ها به کار بگیرد. از این‌رو، از نیمه دوم قرن بیستم و هم‌زمان با گسترش روش‌های نو در مطالعه و تحقیق در متون، رهیافت‌های فمینیست‌ها نیز تحولات مهمی پیدا کرد.

بر مبنای یکی از مطالعات، تفسیر کتاب مقدسی مطلوب زنان درباره خدا در چهار گام هرمنوتیکی پیش رفته است: هرمنوتیک بدگمانی که ساختار مردم‌محور کتاب مقدس را نمایان می‌کند؛ هرمنوتیک یادآوری که زنان را به آغاز نهضت عیسی باز می‌گرداند؛ هرمنوتیک اعلان که کتاب مقدس را آگاهانه همچون سند آزادی برای زنان تفسیر می‌کند و آن دسته از عباراتی را که با این هدف ناسازگار است فرو می‌گذارد؛ و هرمنوتیک فعالیت خلاق که زمینه را برای رهیافتی مستقل و آزادتر به کتاب مقدس فراهم می‌آورد (Wacker, 2006: 637).

۱.۳. نخستین رهیافت‌های تفسیری جدید

در آغاز دهه هشتم قرن بیستم، محقق کاتولیک، الیزابت شوسلر-فیورنتسا (Elisabeth Schüssler-Fiorenza)، تفسیری فمینیستی برای عهد جدید پدید آورد. او یکی از مشهورترین نویسندگان فمینیست مسیحی در این زمینه است که با بررسی کتاب مقدس به روشی که آن را هرمنوتیک بدگمانی می‌نامد، کوشید نشان دهد که فرآیند سانسور و ویرایش اغلب برای حفظ سنت مردانه در مسیحیت بوده است. او به همه صورت‌های تفسیری که زنان یا منافع آنان را به حاشیه می‌راند بدگمان است (Jasper, 2001: 126).

به همین ترتیب اما کمی قاطعانه و پرسش‌برانگیزتر، رزماری رادفورد روتِر (Rosemary Radford Ruether)، رهیافتی انتقادی به تفسیر مسیحی از عهد قدیم در پیش گرفت. از دید وی، الاهیات فمینیستی در بردارنده نگاه انتقادی فمینیستی و بازنگری پارادایم‌های جنسیتی در قلمرو دین است. مسئله آنها، الگوهای الاهیاتی‌ای است که فرمانداری مردان و فرمانبری زنان را توجیه می‌کنند، از جمله: انحصار زبان خداوند به زبان مردانه؛ مردان نسبت به زنان شبیه‌تر به خدا ترسیم شده‌اند؛ مردان به عنوان رهبران کلیسا و جامعه می‌توانند نماینده خدا باشند؛ خداوند زنان را خلق کرده است که

تحت فرمان مردان باشند و در صورت سرکشی از این فرمانبری، گناه کرده‌اند (روتر، ۱۳۹۳: ۲۲).

این را نیز باید در نظر داشت که نقد فمینیستی کتاب مقدس نزد زنان یهودی، با زنان مسیحی، و به‌ویژه پروتستان‌ها، اولویت‌های متفاوتی دارد. همچنین، جنبه «سیاه و سفید» و «برده و آزاد» قضیه نیز اهمیت دارد. زنان سیاه آمریکایی جنبش فمینیست را نژادپرستانه دانستند، زیرا کاملاً از نگاه زنان سفید از طبقه متوسط غربی به مسئله پرداخته شده است. برای نمونه، گفته شده است که در تاریخ‌نگاری فمینیستی نام سوجرنر تروث (Sojourner Truth) (۱۷۹۷-۱۸۸۳) از قلم افتاده است، زنی که در خط مقدم مبارزه زنان در قرن نوزدهم برای الغای برده‌داری و حقوق زنان ایستاد و به‌ویژه به کتاب مقدس ارجاع می‌داد. در مجموع، الاهیات زنانه (womanist theology) و تفسیر کتاب مقدسی (biblical interpretation) دلمشغول تحلیل درهم‌تنیده سه زمینه است: رنگ پوست (سیاه)، طبقه اجتماعی (برده‌داری) و جنسیت (زن). بنابراین، کتاب مقدس بیشتر همچون منبعی علیه ستمکاران دیده می‌شود. یک نمونه آن شخصیت کتاب مقدسی هاجر است. هاجر، زنی مصری و برده بود؛ هم از نظر نژادی و هم اقتصادی، و به قدرت تعلق نداشت. هاجر به‌ویژه از این جهت مطالعه می‌شود که راویان کتاب مقدس راجع به او غمخوار و دلسوزند (Wacker, 2006: 637-639).

۱. ۴. روش‌های تفسیر فمینیستی کتاب مقدس

دغدغه‌های تفسیر فمینیستی به همه روش‌های علمی که در مطالعات کتاب مقدس کاربرد دارد، گره خورده است؛ اما چون الاهیات فمینیستی و تفسیر کتاب مقدسی می‌کوشند به تجربیات انسانی نزدیک شوند، حدود روش‌ها و زمینه‌های استفاده عملی از آنها کاملاً روشن نیست. عمدتاً می‌توان در این زمینه از نقد تاریخی، و تمایلاتی به نقد ادبی سخن گفت.

۱. ۴. ۱. روش‌های نقد تاریخی

روش‌های نقد تاریخی به فرآیند پدیدآمدن متون مقدس و «جهان» ورای این متون می‌پردازند. این رهیافت‌ها برای تفسیر فمینیستی نیز مناسب‌اند، چنان‌که می‌توانند درباره

تغییرات تاریخی در توصیف ادبی شخصیت‌های زن و زندگی واقعی زنان اطلاعاتی به دست دهند. روش‌های نقد تاریخی قلمروهای گوناگونی از نقد متن، نقد منبع، نقد ادبی یا ویرایشی، نقد صوری و تاریخ اجتماعی یا دینی را شامل می‌شوند. درباره عهد قدیم، کریستین دو ترویر (Kristin de Troyer) در مطالعه انتقادی متن کتاب استر (Esther)، به تفصیل میان سه نسخه کتاب مقایسه می‌کند تا نشان دهد که یکی از نسخه‌ها تمایل دارد جایگاه زنان را پایین بیاورد. در زمینه نقد متن عهد جدید، *نوسازی یونیا*^۲ به عنوان یکی از حواریان زن (رومیان، ۱۶: ۷)، برجسته‌ترین نمونه نقد فمینیستی است. همچنین، هلگار ملتسر-کلر (Helgar Melzer-Keller) می‌گوید ارتباط عیسی با زنان به اندازه‌ای که در آغاز بازخوانی فمینیستی مسیحی از مسیح تصور می‌شد، «صمیمانه» نبوده است (Wacker, 2006: 643-646).

۱. ۴. ۲. روش‌های ادبی

در دو دهه اخیر، تلفی و تطبیق روش‌های ادبی نیز به طور گسترده‌ای متفاوت شده است. در زمینه مطالعات فمینیستی کتاب مقدس، طیف وسیعی از روش‌های نقد ادبی یافت می‌شود که تفاوت‌های مهمی در روش دریافت متن در آنها وجود دارد. روش‌های تحلیل متنی و روش‌های متمرکز بر تحلیل بافت تاریخی باید با یکدیگر اجرا شوند. «نقد ادبی جدید» اصطلاح فراگیری است که طیفی از روش‌های مختلف را با هم ترکیب می‌کند. در اینجا، روش‌های ادبی، اموری از جمله تفسیر روایت‌شناختی یا روایت‌شناسی، تحلیل بینامتنی و نقد جدید ادبی را در بر می‌گیرد. درباره نقد جدید ادبی کتاب مقدس، کریل اکسوم (Cheryl Exum) در تک‌نگاری خود درباره جنبه تراژدی در کتاب‌های سموئیل به ساختارهای درونی متن می‌پردازد. وی در تفسیر اخیر خود درباره کتاب داوران، مقوله‌های روانکاوانه را به کار می‌گیرد تا خطوط اصلی تفکر مرتبط با تحقیر شخصیت‌های زن را در این کتاب نشان دهد. افزون بر این، اکسوم در تک‌نگاری دیگری درباره نمایش‌هایی از تاریخ هنر و فیلم درباره کتاب مقدس، می‌کوشد به متون کتاب مقدسی راه یابد و از تصاویر زنان در آنها ساختارشکنی کند. محقق عهد جدید، تینا پپین (Tina Pippin) در تألیفات گوناگونی به جهان استعاره‌های مکاشفه یوحنا پرداخته است. از دیدگاه وی، ادبیات این کتاب پایانی کتاب مقدس زن‌ستیز است و او این مکاشفه را خیالی می‌داند (Wacker, 2006: 646-649).

۲. فمینیست‌های مسلمان و قرآن

برخلاف دنیای مسیحیت که گفته شد حتی پیش از عصر مدرنیته، نگاه فمینیستی به کتاب مقدس در میان آنها وجود داشت، دیدگاه‌های فمینیستی در جهان اسلام صرفاً در سال‌های اخیر رایج شده است. لقب «فمینیست» برای مسلمانان مدافع حقوق زن، با تسامح همراه است. زیرا اغلب آنها این عنوان را برای خود نمی‌پسندند. آنها خود را «مؤمن» می‌دانند نه فمینیست، و قرآن را کتاب مقدس و کلام خدا به شمار می‌آورند (ودود، ۱۳۹۳: ۲۸؛ Novriantoni and El-Dardiry, 2005). بنابراین، به‌کاربردن عنوان «فمینیست» در این مقاله از باب لقب رایج است.

فمینیست‌های مسلمان به طیف وسیعی از کشورهای مسلمان از مصر، تونس، مراکش، عراق، ایران، ترکیه، پاکستان و دیگر مناطق جهان اسلام تعلق دارند و بسیاری از آنها در کشورهای غربی زندگی می‌کنند و حتی برخی در این کشورها به دنیا آمده‌اند. از این میان، کسانی که دیدگاه‌هایی در زمینه اسلام و قرآن و حدیث دارند، نوال سعداوی، هدایت توکسال، رفعت حسن، اسماء بارلاس، آمنه ودود، فاطمه مریسی و لایلا احمد شهرت یافته‌اند. این عده با احکام اسلامی به طور کامل مخالف نیستند و سبک زندگی غرب را برای جوامع اسلامی نمی‌پسندند، اما اغلب بر تساوی حقوقی و آزادی‌های اجتماعی زنان تأکید می‌کنند. بنابراین، آنچه را در تعارض با این ارزش‌های اساسی خود ببینند، نقد می‌کنند، از جمله روایات نقص عقل زنان یا تعدد زوجات (سعداوی، ۱۹۸۲: ۳، ۱۲۰-۱۲۲).

چنان‌که از دو مثال نوال سعداوی برمی‌آید، فمینیست‌های مسلمان مسائل متفاوتی با مسیحیان دارند. در واقع، قرآن درباره آفرینش زن و مرد یا سرشت انسان به گونه‌ای سخن نگفته است که نیازمند نقد باشد؛ برعکس، آیات قرآن در این زمینه به نوعی نقد دیدگاه کتاب مقدس تلقی شده است. اما از سویی در روایات اسلامی و تفاسیر قرآن به نمونه‌هایی برمی‌خوریم که همچون عهد قدیم و جدید، نقصان زنان نسبت به مردان را در خلقت و سرشت تأیید می‌کند. بنابراین، روایات و تفاسیر اسلامی مرتبط با این بحث از نگاه فمینیست‌ها باید نقادی شود. از سوی دیگر، آیاتی در قرآن هست که از لحاظ حقوقی برای فمینیست‌های مسلمان پرسش‌برانگیز است و تفاسیر مختلفی از آن مطرح کرده‌اند. در این بخش از مقاله، همچون بخش اول، نخست از آیات اخیر و سپس آیاتی که فمینیست‌ها در دفاع از حقوق خود به آنها استناد می‌کنند بحث خواهد شد.

۲. ۱. آیات پرسش‌برانگیز برای فمینیست‌های مسلمان

آیه سوم سوره نساء از آیات پرسش‌برانگیز برای بسیاری از مسلمانان و فمینیست‌های معاصر است. از این آیه برمی‌آید که مردان می‌توانند بیش از یک همسر داشته باشند (تعدد زوجات). همچنین، آیات مرتبط با حجاب زنان از جمله آیات قرآنی است که در شمار مسائل مطرح میان فمینیست‌های مسلمان قرار دارد. اما شاید مهم‌ترین آیه مسئله‌برانگیز در مباحث فقهی و حقوقی زنان، آیه ۳۴ سوره نساء است. طبق این آیه، مردان برتری‌هایی بر زنان دارند. همچنین، در این آیه درباره تنبیه زنانی که بیم سرکشی و مخالفتشان می‌رود، واژه «زدن» («ضرب») به کار رفته است.

درباره واژه «قوامون» در آیه اخیر، بسیاری از فمینیست‌های مسلمان، از جمله آمنه ودود، عزیزه هبری، رفعت حسن و اسماء بارلاس آن را به «نان‌آور» یا «کسانی که وسیله گذران زندگی را فراهم می‌آورند» ترجمه، و آیه را این‌چنین تفسیر می‌کنند که مردان حمایت و هزینه‌های اقتصادی زنان را بر عهده بگیرند (Barlas, 2002: 186). اما واژه «اضربوهن» در این آیه مسئله‌برانگیزتر است و گفته‌اند از آن برتری مرد بر زن و حتی جواز خشونت شوهر علیه همسرش برمی‌آید. بنابراین، اگر ظاهر آیه معیار تفسیر قرار گیرد، تفسیر زنانه از آن راه به جایی نخواهد برد. در این صورت، فمینیست‌ها باید کدام گزینه را برگزینند: تفسیر انتقادی یا روش‌های جدید تفسیری؟

آمنه ودود در کتاب *قرآن و زن* این آیه را مسئله‌ای خاص درباره روابط زن و مرد به حساب می‌آورد. ودود در این کتاب قصد دارد هم از حقوق زنان دفاع کند و هم چندان از تفسیر توضیحی فراتر نرود. وی با توجه به معانی مختلف «ضرب» و امکان‌های تفسیری متفاوت آن، بر این نکته تأکید می‌کند که این واژه لزوماً بر به‌کارگیری زور دلالت نمی‌کند و نتیجه می‌گیرد که قرآن برای خشونت در عرف آن زمان «محدودیت»‌هایی ایجاد کرده است (نک.: ودود، ۱۳۹۳: ۱۲۵-۱۴۲). وی این دیدگاه سنتی را نیز مطرح می‌کند که در برخی روایات تفسیری و فقهی، «اضربوهن» (آنها را بزنید) به اجازه داشتن شوهر صرفاً بر «زدن» همسرش به عنوان آخرین راه چاره، و در این صورت، فقط با یک پَر معنا شده است. سارا الطنطاوی این دیدگاه را قانع‌کننده نمی‌داند. وی می‌گوید اگر مردم روستایی از مصر بخوانند یا بشنوند «اضربوهن»، آیا آنها این عبارت را به معنای «زدن به آرامی با یک پر همچون عملی نمادین برای اظهار نارضایتی» می‌فهمند؟ نه، آنها چنین نمی‌فهمند. «پرونده بسته است». اما ودود هشت

سال بعد از کتاب قرآن و زن، در کتاب درون‌مایه جهاد جنسیت^۳ رهیافت خود را به این مسئله تغییر داد (Eltantawi, 2012: 156).

واژه مذکور از معضلات مترجمان قرآن نیز بوده است. لاله بختیار، محقق ایرانی آمریکایی، *اضربوهن* را به «از آنها بگریزید» ترجمه می‌کند، که این معنا را در میان شش صفحه ترجمه لغت «ضرب» در فرهنگ عربی‌انگلیسی ادوارد لین یافته است. بختیار استدلال می‌کند که پیامبر (ص) خود هرگز زنان را نزد، و بنابراین این واژه که در وجه امری است، نمی‌تواند دستوری باشد که پیامبر (ص) به آن عمل نکرده است. علاوه بر آن، بختیار به آیه ۲۳۱ از سوره بقره نیز استناد می‌کند، که شوهران را از نگاه داشتن زنان مطلقه با آزار رساندن یا تعرض به آنها باز می‌دارد. وی استدلال می‌کند که اگر آیه ۳۴ سوره نساء به «آنها را بزنید» تفسیر شود، با آیه ۲۳۱ سوره بقره در تناقض می‌افتد (Saeed, 2008: 132-133).

آمنه ودود در کتاب قرآن و زن، آیات مرتبط با تعدد زوجات را نیز دلیلی بر فرمان برداری زن از مرد نمی‌داند و می‌گوید: «دغدغه آیه انصاف و عدالت است: رفتار منصفانه، در اختیار گرفتن منصفانه اموال، عدالت با یتیمان و همسران» (Wadud, 1999: 36-38; Saeed, 2008: 226).

۲.۲. مطالبی که فمینیست‌ها به آنها استناد می‌کنند

یکی از داستان‌های قرآنی که فمینیست‌ها در دفاع از آرای برابری طلبانه خود به آن استناد می‌کنند، داستان آفرینش نخستین یا خلقت آدم و حوا است. در روایت قرآنی از این داستان (اعراف: ۱۹-۲۲؛ سبأ: ۳۵-۳۶)، برخلاف تورات که شیطان نخست حوا را فریب می‌دهد و حوا باعث فریب خوردن آدم می‌شود، هم آدم و هم حوا در شکست خوردن در آزمون الهی شرکت دارند. همچنین، در روایت قرآنی، برخلاف کتاب مقدس، حوا از دنده آدم خلق نمی‌شود (نساء: ۱).

در خصوص فریب خوردن از ابلیس، مطلب روشن است؛ چنان‌که ودود بر این نکته تأکید می‌کند: قرآن «مسئولیت اخراج این زوج از بهشت را بر گردن زنان نینداخت» (ودود، ۱۳۹۳: ۴۹). اما در خصوص آفرینش آدم و حوا از طیتی واحد یا آفرینش حوا از دنده آدم، بر این اساس که «من» (از) برای بیان نوع و جنس باشد یا من بعضیه، اختلاف هست. بیشتر مفسران قدیم معتقد بودند همسر آدم از یکی از دنده‌های او آفریده شده و

این دیدگاه رایج میان مفسران و مشهور در روایات است (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۱: ۲۱۳/۱؛ طبری، ۱۴۱۵: ۲۴۷/۴-۲۴۸؛ قمی، ۱۴۰۴: ۱۳۰/۱؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۹۹/۳؛ زمخشری، ۱۳۸۵: ۴۹۲/۱؛ آلوسی، بی‌تا: ۱۸۱/۴-۱۸۲). اما برخی مفسران قدیم، از جمله ابومسلم اصفهانی، «من» را بیان‌کننده جنس دانسته‌اند، یعنی خداوند همسر آدم را از جنس او آفرید (آلوسی، بی‌تا: ۱۸۱/۴). در روایتی از امام باقر (ع) نیز گفته شده است که خداوند حوا را از همان خاکی خلق کرد که آدم را از آن پدید آورد (طوسی، ۱۴۰۹: ۹۹/۳؛ طبرسی، ۱۴۱۵: ۸/۳). طباطبایی (بی‌تا: ۱۳۶/۴) نیز «من» را نشوئیه می‌داند و دیدگاه رایج را نادرست تلقی می‌کند. پیروان این دیدگاه همچنین می‌توانند به آیه ۱۸۹ سوره اعراف و نیز آیه ۲۱ سوره روم استناد کنند که در آن گفته شده است: «و از نشانه‌های خدا یکی این است که برای شما از خودتان همسرانی آفرید که به آنها آرامش بگیرید». با توجه به قید «لتسکنوا الیها»، بهتر است «من» را برای بیان جنس بدانیم، زیرا همجنس بودن باعث انس و الفت است؛ برعکس، دو جنس متفاوت به یکدیگر آرامش نمی‌گیرند (فخر رازی، ۱۴۲۱: ۱۱۰/۲۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۹: ۱۲۹/۴؛ نیز نک.: زمخشری، ۱۳۸۵: ۱۳۶/۲؛ آلوسی، بی‌تا: ۳۰/۲۱).

ودود می‌کوشد دیدگاه رایج را ابطال و از جنس بودن «من» دفاع کند. او سخن زمخشری را نقل می‌کند و رأی رایج را «قرائت توراتی» این داستان می‌داند. قرآن کریم به جزئیات خلقت آدم و حوا نپرداخته است. بنابراین، ودود نتیجه می‌گیرد که این جزئیات برای نکته‌ای که قرآن در آن زمان خاص مطرح می‌کند اهمیتی ندارد؛ یا قرآن به امری غیبی اشاره می‌کند که زبان بشری برای آن نارسا است (ودود، ۱۳۹۳: ۶۴). علی‌رغم تلاش ودود، به نظر نمی‌رسد این دیدگاه چیزی متفاوت با آرای گذشتگان باشد و مثلاً افزوده‌ای بر نظر ابومسلم اصفهانی داشته باشد.

فمینیست‌های مسلمان همچنین می‌توانند به تصویر مثبتی که از زنان در قرآن وجود دارد استناد کنند؛ چنان‌که قرآن دو زن، یعنی همسر فرعون و مریم دختر عمران، را الگویی برای مؤمنان معرفی کرده است (تحریم: ۱۱-۱۲). در قرآن از زنان دیگری نیز یاد شده که ستایش شده‌اند، از جمله: حوا، نخستین زن؛ مادر موسی (ع)؛ بلقیس، ملکه سبأ؛ و مادر مریم. ودود بر داستان‌های زنانی مانند مادر موسی و مریم در قرآن تأکید می‌کند و مواجهه قرآن با این داستان‌ها را تصویری زن‌محور می‌داند. از دیدگاه وی، این آیات نشان می‌دهد که ما مسلمانان نیازمند تفسیری از قرآن هستیم که صدای زنان در آن شنیده شود تا به فهمی عمیق‌تر از وحی دست یابیم. این نگاه به تفسیر در دیگر

شاخه‌های علوم اسلامی، به‌ویژه فقه، نیز لازم است (see: Fadel, 2012: 30). هاجر، همسر ابراهیم (ع) و مادر اسماعیل (ع)، شخصیت زن دیگری است که در سنت اسلامی جایگاهی بس بالا دارد و مدافعان حقوق زن می‌توانند از او در آثار خود یاد کنند. مهجۀ کھف (Mohja Kahf)، شاعر سوری آمریکایی، در اشعار خود بر ویژگی‌های انسانی هاجر در روایت اسلامی آن تأکید کرده و شخصیت این زن را ستوده است (Kahf, 2012: 183).

۲.۳. رہیافت‌های تاریخی ادبی به تفسیر فمینیستی قرآن

تا اینجا به برخی از دیدگاه‌های فمینیست‌های مسلمان درباره تفسیر توضیحی پاره‌ای از آیات اشاره شد. اما چنان‌که درباره ودود گفته شد، تفسیر توضیحی بعضاً قانع‌کننده نیست و منتقدان بر او اشکال گرفته‌اند. همچنین، گفته شد که ودود در کتاب *درون‌مایه جهاد جنسیت* رہیافت خود را به تفسیر قرآن تغییر داده است. گفته شده است که ودود در این کتاب می‌کوشد قرآن را در بافت آن و همراه با تحولات تاریخی‌اش بفهمد (Eltantawi, 2012: 157). توجه او به بافت تاریخی قرآن را می‌توان مثلاً در تفاوت‌نهادن او میان توصیف قرآن از بهشت در دو دورۀ مکی و مدنی مشاهده کرد. از دیدگاه وی، زبان قرآن در وصف آخرت و بهشت که در مکه بر فرهنگی خاص و مردم‌محور تمرکز دارد، در دورۀ مدنی به زبانی عام‌تر و از نظر جنسیتی خنثاتر تغییر می‌کند (see: Fadel, 2012: 30).

ودود در این کتاب دریافته است که باید رہیافتی ناظر به زمینه متن در پیش بگیرد و به تاریخ متن مقدس توجه کند. او درباره تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء تجدیدنظر کرده و می‌گوید علی‌رغم همه تلاش‌هایی که کردم و روش‌های متفاوتی که به کار بستم، از پس این آیه برنیامدم و از تفسیرم راضی نشدم. ودود تصریح می‌کند که پیش از این معتقد بود متن را می‌توان با توجه به برابری طلبی تفسیر کرد، اما اکنون معتقد است معنای متن را بر اساس تجربه انسانی و عدالت اجتماعی می‌سازیم. به نظر وی، متن قرآن تغییرناپذیر است، اما متن ساکت است و به تفسیر نیاز دارد و ما در هر زمان با پرسش‌های جدید از متن آن را به سخن درمی‌آوریم. درباره فقه، ودود معتقد است می‌توان و باید آن را با توجه به زمانه بر اساس اصول جهان‌شمول قرآنی برای رسیدن به جامعه‌ای اخلاقی و عادلانه بازنویسی کرد، چراکه فقه صرفاً با توجه به واقعیت زنده هر زمان معنا پیدا می‌کند. وی مثال برده‌داری را می‌زند که امروزه هیچ بنیادگرایی هم

خواهان بازگشت به آن نیست، اما در آن زمان پذیرفته بود و در قرآن نیز بازتاب یافته است. مواجهه قرآن با مردسالاری پیش از اسلام نیز همین‌گونه باید تلقی شود. مردسالاری در عین اینکه در قرآن بازتاب یافته، انعکاسی از جامعه آن زمان بود و قرآن کوشید آن را مهار کند (خندق‌آبادی، ۱۳۹۴: ۶۹-۷۱).

اسماء بارلاس در کتاب *زنان مؤمن در اسلام* ("Believing Women" in Islam) معتقد است در مواجهه با آیاتی همچون «زدن زنان» و چندهمسری، دو نوع دیدگاه انتقادی وجود دارد. برخی قرآن را الگوی زندگی خود تلقی می‌کنند و نگاهی برابری‌طلبانه به آن دارند؛ این گروه عمدتاً تعالیم قرآن را در تکامل می‌دانند و می‌توان گفت نوعی نقد درونی به آن دارند. گروه دیگر که دیدگاه‌هایشان را از نظریات غربی/فمینیستی می‌گیرند، عمدتاً تعالیم قرآن را ظالمانه تلقی می‌کنند؛ در واقع، این گروه نگاه انتقادی بیرونی به قرآن دارند. بارلاس می‌گوید من می‌خواهم دو دیدگاه را ترکیب کنم، با این فرض که نگاه خود قرآن برابری‌طلبانه و عادلانه است اما خوانش نادرستی از آن می‌شود (Barlas, 2002: 169). وی نیز معتقد است در فهم این آیات باید به زمینه تاریخی و فرهنگی نزول قرآن توجه شود.

بارلاس درباره آیه ۳۴ سوره نساء با دیدگاه ودود در اینکه آیه برای ایجاد «محدودیت» در خشونت است نه تجویز آن، موافقت دارد. او برای این دیدگاه دو دلیل تفسیری و تاریخی می‌آورد: شاهد تفسیری بارلاس، آیه دیگری از فعل «ضرب» در خود قرآن است که از دید او هدف آن ایجاد محدودیت است. این نمونه درباره ایوب نبی (ع) است که داستانش در آیات ۴۱ تا ۴۴ سوره ص آمده است. در آیه ۴۴ این سوره واژه «ضرب» به کار رفته است. مفسران گفته‌اند ایوب از همسر خود خشمگین شده و قسم خورده بود که او را بزند. آیه بیان می‌کند که ایوب برای نشکستن سوگند باید به آن عمل کند، اما این زدن باید ناچیز و با علف یا شاخه‌ای از برگ‌ها^۴ باشد. اگر این تفسیر درست باشد نشان می‌دهد که «زدن» تنبیهی نمادین است، زیرا علف باعث جراحت جسمی نمی‌شود. نکته دومی که بارلاس در اثبات معنای «محدودیت» به آن اشاره می‌کند، توجه به بافت تاریخی نزول آیه است. در زمانی که مردان نیازی به جواز خشونت علیه زنان نداشتند، چرا این آیه باید اجازه آن را صادر کرده باشد؛ در چنین بافتی، قرآن فقط می‌توانست محدودیت علیه خشونت ایجاد کند، به طوری که واژه «ضرب» را آخرین راه دانسته است نه اولی و نه حتی دومی (Barlas, 2002: 188).

توضیحات بارلاس دربارهٔ این آیه قانع‌کننده به نظر می‌رسد؛ هرچند دلیل اول او نوعی تفسیر توضیحی قرآن به قرآن است، اما در چارچوب تحلیل ادبی قرار می‌گیرد و شاهد دوم توجه به بافت تاریخی و پذیرفتنی است.

بارلاس در مسئله تعدد زوجات نیز، که از آیه سوم سوره نساء برمی‌آید، به بافت تاریخی آیه اشاره می‌کند که سبب نزول آیه صرفاً مربوط به یتیمان و در زمانی بوده است که تعداد زنان بیشتر از مردان بوده و بدون دلیل نمی‌توان آن را به همهٔ زنان تعمیم داد. افزون بر اینکه خود آیه چندمسری را به شرط عدالت محدود کرده و در آیه ۱۲۹ همین سوره آمده است که شما هرچند بخواهید، نمی‌توانید میان همسرانتان عدالت برقرار کنید. شاید به این سبب که طبق فرموده خود قرآن، خداوند دو قلب در دل یک مرد قرار نداده است (احزاب: ۴). قرآن چندمسری را به وضعیت‌های خاص و معیارهایی سخت محدود کرده است؛ مثلاً زمانی که زنان در مقابل انواع خشونت‌ها پناهی نداشتند. بارلاس نتیجه می‌گیرد که چندمسری ایدئال قرآن نیست و این آیه بیان نمونه‌ای است علیه تعمیم چنین الگویی در جامعهٔ ایمانی (Barlas, 2002: 191-192).

لیلا احمد نیز از رهیافت تاریخی در موضوعات پرسش‌برانگیز مربوط به زنان بهره می‌برد. وی مسئله تعدد زوجات در آیه سوم سوره نساء را در بافت تاریخی‌اش به این صورت توجیه می‌کند که تشویق مردان به ازدواج با بیش از یک زن، که شوهرانشان در جنگ‌ها کشته شده بودند، هم مشکل حمایت از این بیوگان را حل می‌کرد و هم جامعهٔ جوان را در مسیر جدیدش استحکام می‌بخشید. این رسم باعث ورود زنان به نوع دیگری از زندگی خانوادگی و مانع از بازگشت به رویه‌های ازدواج دورهٔ جاهلی شد (احمد، ۱۳۹۲: ۵۴).

نتیجه

بر اساس آنچه گذشت، فمینیست‌ها در مواجهه با کتاب‌های مقدس به یک صورت عمل نکردند. گرچه اهداف آنها عمدتاً رسیدن به آزادی و برابری بود، اما مسیحیت فمینیستی، که پیشینهٔ آن نسبت به فمینیسم اسلامی بسیار کهن‌تر است، در آغاز به انتقاد از محتوای ناعادلانه و مردمحور این گزاره‌ها روی آورد. اما آنها گاه الفاظ و عبارات را به سود آرای خود از معانی لفظی‌شان خارج می‌کردند، افزون بر اینکه سیاق و بافت تاریخی متون مقدس را در نظر نمی‌گرفتند. از اواخر قرن بیستم و با رواج روش‌های

تاریخی ادبی در تفسیر متون، فمینیست‌ها دریافتند که تفسیر توضیحی کتب مقدس برای دفاع از آرای برابری طلبانه آنها بسنده نیست و نمی‌توان در آن متوقف ماند. بنابراین، به‌ویژه در گزاره‌هایی که تفسیر توضیحی راه‌حلی برای معضل نابرابری ندارد، فمینیست‌ها به رهیافت‌های تاریخی ادبی روی آوردند. به نظر می‌رسد آنها علی‌رغم پای‌بندی به متن دینی، موفقیت بیشتری در دفاع از حقوق زنان کسب کردند.

فمینیست‌های مسلمان، هم معضلات کمتری، به‌ویژه در گزاره‌های مرتبط با آفرینش و ماهیت انسانی زن، در مواجهه با قرآن کریم داشتند و هم، وقتی رویکردهای فمینیستی به جهان اسلام وارد شد که روش‌های جدید تاریخی ادبی کاملاً جا افتاده بود. بنابراین، رهیافت‌های جدید خیلی زود و از همان نخستین آثار فمینیست‌های مسلمان در تفاسیر آنها دیده می‌شود. با این حال آنها، مثلاً چنان‌که درباره آمنه و دود گفته شد، در آغاز هنگام بهره‌بردن از این روش‌ها چندان موفق نبودند. رهیافت‌های تاریخی ادبی به تدریج در فمینیسم اسلامی گسترش یافت و از دیدگاه نویسنده این مقاله، مؤلفانی که با این روش‌ها به تفسیر قرآن روی آورده‌اند، بیشتر از گذشته حتی در تفسیر گزاره‌های حقوقی ظاهراً مردم‌محور متون دینی موفقیت به دست می‌آورند، بدون آنکه ایمان خود را کنار نهاده باشند. همچنین، این نتیجه، کارآمدی روش‌های تاریخی ادبی را حتی در تفسیر متون مقدس بیش از گذشته تأیید می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

1. "Feminist Criticism and Related Aspects"

۲. در کتاب مقدس Junias (یونیا: نام مردانه) آمده است، اما فمینیست‌ها معتقدند Junia (یونیا: نام زنانه) درست است که یکی از حواریان بوده است.

3. *Inside the Gender Jihad*

۴. در روایات و تفاسیر بیشتر واژه «شمراخ» (شاخه نازک یا خوشه خرما و انگور) به کار رفته است (نک: قمی، ۱۴۰۴: ۲۴۱/۲؛ ابن ابی حاتم رازی، بی‌تا: ۳۲۴۵/۱۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۱: ۱۴۶/۲۳-۱۴۷).

منابع

الوسی بغدادی، محمود (بی‌تا). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
ابن ابی حاتم رازی، عبد الرحمن بن ادریس (بی‌تا). *التفسیر*، به کوشش: أسعد محمد الطیب، صیدا: المكتبة العصرية.

رهیافت‌های تاریخی ادبی به تفسیر فمینیستی کتاب مقدس و قرآن کریم / ۴۷

احمد، لیلا (۱۳۹۲). *زنان و جنسیت در اسلام: ریشه‌های تاریخی جدال امروزی*، ترجمه: فاطمه صادقی، تهران: نگاه معاصر.

خندق‌آبادی، مجید (۱۳۹۴). «متن‌گرایی تاریخی: نگاهی به روش تفسیری آمنه ودود با تمرکز بر تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء»، در: *سراج منیر*، س ۶، ش ۱۸، ص ۴۱-۷۶.

ذریه، محمدجواد، و دیگران (۱۳۹۵). «الاهیات فمینیست به مثابه تفسیر هرمنوتیکی کتاب مقدس»، در: *قبسات*، س ۲۱، ش ۸۲، ص ۱۰۳-۱۲۶.

روتر، رادفورد رزماری (۱۳۹۳). «شکل‌گیری الاهیات فمینیستی مسیحی»، ترجمه: محمدامین خوانساری، در: *خردنامه*، ش ۱۳، ص ۲۱-۴۳.

زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر (۱۹۶۶/۱۳۸۵). *الكشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل*، قاهره: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و أولاده بمصر.

سعداوی، نوال (۱۹۸۲). *الوجه العاری للمرأة العربیة*، بیروت: المؤسسة الوطنية للدراسات والنشر.

طباطبایی، محمد حسین (بی‌تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية.

طبرسی، امین الاسلام فضل بن حسن (۱۹۹۵/۱۴۱۵). *تفسیر مجمع البیان*، بیروت: مؤسسة الأعلمی.

طبری، محمد بن جریر (۱۹۹۵/۱۴۱۵). *جامع البیان*، به کوشش: صدقی جمیل العطار، بیروت: بی‌نا.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *التبیان*، چاپ أحمد حبیب قصیر العاملی، بی‌جا: مکتب الاعلام الاسلامی، الطبعة الاولى.

فخر رازی، محمد بن عمر (۲۰۰۰/۱۴۲۱). *التفسیر الکبیر او مفاتیح الغیب*، بیروت: بی‌نا.

فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۹). *الصافی فی القرآن*، تحقیق: سید محسن حسینی آمینی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، الطبعة الاولى.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴). *التفسیر*، به کوشش: طیب موسوی جزائری، قم: بی‌نا.

مقاتل بن سلیمان (۲۰۰۳/۱۴۲۴). *التفسیر*، چاپ احمد فرید، بیروت: بی‌نا.

ودود، آمنه (۱۳۹۳). *قرآن و زن*، ترجمه: اعظم پویازاده، معصومه آگاهی، تهران: حکمت.

Barlas, Asma (2002). "Believing Women" in *Islam: Unreading Patriarchal Interpretations of the Qur'an*, USA: University of Texas Press.

Eltantawi, Sarah (2012). "Fiding "YES" by Saying "NO": A Tribute to Amina Wadud", in: Ali, Kecia & et all, *A Jihad for Justic: Honoring the Work and Life of Amina Wadud*, USA: 48HrBooks, Available at: www.48HrBooks.com.

Fadel, Mohammad (2012). "Amina Wadud: a Guide to the Perplexed and a Model of Engaged

- Scholarship”, in: Ali, Kecia & et all, *A Jihad for Justic: Honoring the Work and Life of Amina Wadud*, USA: 48HrBooks, Available at: www.48HrBooks.com.
- Hayes, John Haralson; Holladay, Carl R. (1987). *Biblical Exegesis: A Beginner's Handbook*, Atlanta, Georgia: John Knox Press.
- Hodgson-Wright, Stephanie (2001). “Early Fminism” in: *The Routledge Companion to Feminism and Postfeminism*, Edited by: Sara Gamble, London: Routledge.
- Jasper, Alison (2001). “Feminism and Religion” in: *The Routledge Companion to Feminism and Postfeminism*, Edited by: Sara Gamble, London: Routledge.
- Kahf, Mohja (2012). “The Water of Hajar”, in: Ali, Kecia & et all, *A Jihad for Justic: Honoring the Work and Life of Amina Wadud*, USA: 48HrBooks, Available at: www.48HrBooks.com.
- Krentz, Edgar (1975). *The Historical-Critical Method*, Philadelphia: Fortress Press.
- Marshall, I. Howard. (1977). “Historical Criticism” in: *New Testament Interpretation: Essays on Principles and Methods*, Carlisle: The Paternoster Press, revised 1979.
- Novriantoni and El-Dardiry, Ramy (2005). ‘Interview with Asma Barlas: It is the Right for Every Muslim to Interpret the Quran for Themselves’, in: Liberal Islam Network, cited at Qantara.de – Dialogue with the Islamic World, accessed 13 May 2007, http://www.qantara.de/webcom/show_article.php/_c-307/_nr-28/_p-1/i.html?PHPSESSID=.
- Saeed, Abdullah (2008). *The Quran: An Introduction*, UK: Routledge.
- Trill, Suzanne (2001). “Feminism versus Religion: Towards a Re-Reading of Aemilia Lanyer's *Salve Deus Rex*”, in: *Renaissance and Reformation/ xxv*, vol. 4, pp. 67-80.
- Wacker, Marie-Theres (2006). “Feminist Criticism and Related Aspects”, in: *The Oxford Handbook of Biblical Studies*, Edited by J. W. Rogerson and Judith M. Lieu, Oxford: Oxford University Press, pp. 634-654.
- Wadud-Muhsin, Amina (1999). *Qur'an and Women: Rereading the Sacred Text from a Woman's Perspective*, New York: Oxford University Press.